

بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج - 22 اردیبهشت/ 1388

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلّٰة و السّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی اله الطیبین الطاهیرین و صحبه المنتجبین سیّما بقیّةالله فی الأرضین.

بسیار خرسندم و خدای متعال را سپاسگزارم که توفیق عنایت کرد تا بار دیگر - ولو با فاصله ای زیاد - در این استان سرفراز و در میان شما مردم عزیز و وفادار حضور پیدا کنم. کردستان سرزمین فداگاریهای بزرگ است؛ سرزمین هنر و فرهنگ است؛ سرزمین صفا و وفاداری است؛ سرزمین مردم وفاداری است که در حساسترین سالهای عمر این نظام و این کشور با مردانگی خود و با رشادت خود، توطئه های بزرگی را خنثی کردند. سرزمین مردم با رشادت و با رشد عقلی و آگاهی است که توطئه ی دشمن را در لحظات حساس تشخیص دادند و با فداکاری خود فتنه ی بزرگی را خاموش کردند، پیش از آنکه آن فتنه بتواند به هدفهای شوم خود برسد. این از یاد ملت ایران نخواهد رفت. کردستان در تاریخ انقلاب اسلامی، نشان افتخاری را با خود حمل میکند که در کمتر استانی نظیر آن را میشود دید. عزیزان من! برادران و خواهران من! در فجر پیروزی انقلاب اسلامی کسانی به دنبال این بودند که در کشور جنگ داخلی درست کنند و برادرکشی به راه بیندازند. ستمگران جهانی از این که یک قدرت مستقل و متکی به دین و ایمان مذهبی در این منطقه سر بلند کند، وحشت میکردند و سراسیمه بودند؛ لذا همه ی نیروهای خود و همه ی توان سخت و نرم خود را به میدان آوردند تا شاید بتوانند این مولود تازه پایه هستی گذاشته را در همان اولین قدمها نابود کنند و از بین ببرند. مردم گرد در این استان امتحان خوبی را در این رویارویی بزرگ از خودشان نشان دادند. من کردستان را از نزدیک دیده ام و در روزهای محنت و سختی، عظمت ایستادگی این مردم را با چشم مشاهده کرده ام. آنچه من از کردستان میگویم، بسیاری مربوط به دانسته ها و اطلاعات شخصی خود من است که آن را از نزدیک مشاهده کرده ام. البته آوازه ی مقاومت مردم استان شما - در دورانهای مختلف: چه در آغاز انقلاب، چه در دوران جنگ تحمیلی - به گوش همه ی ملت ایران رسیده است.

عزیزان من! یک سیاست خباثت آلودی از آغاز انقلاب سعی کرد اقوام ایرانی را از یکدیگر جدا کند و با بهانه های مختلف، پیکره ی عظیم ملت ایران را تکه تکه کند. با هر قومی از اقوام متنوع ایرانی - فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، لُر - جداگانه یک تلقین شیطانی را در میان میگذاشتند تا دلها را از هم چرکین کنند. به تهرانی و اصفهانی چیزی میگفتند، به بلوچ بلوچستانی - که من قبل از انقلاب مدتی را در میان آنها گذراندم - حرفی میزدند و در کردستان سخن دیگری میگفتند. خیلی هوشیاری لازم بود تا ملت ایران بتواند برای ادای رسالت بزرگ خود - که به برکت برافراشتن پرچم اسلام بر دوش این ملت قرار گرفته بود - قیام کند و رسالتش را انجام بدهد. ملت ایران در اکناف این کشور بزرگ مجاهدات زیادی کردند و شما مردم کردستان سهم خود را در این مجاهدت عمومی و بزرگ بخوبی انجام دادید. این از جمله ی چیزهائی است که به یاد تاریخ ایران عزیز خواهد ماند.

استان کردستان یک استان فرهنگی است. شما به طبیعت سرسبز و زیبای این استان نگاه کنید، به روحیه ی مهربان و باصفای مردم این استان نگاه کنید، به تاریخ این استان - که علما و شعرا و اهل فرهنگ و اهل هنر در همین تاریخ نزدیک این استان فراوانند - نگاه کنید؛ همه ی اینها نشان میدهد که این استان، یک استان فرهنگی است. مخالفین ایران و دشمنان اسلام، سعی کردند این استان را در آغاز انقلاب تبدیل به یک استان امنیتی کنند. علاج این دشواری و این مشکل بزرگ، آسان نبود؛ اما نظام مقتدر اسلامی به همراهی شما مردم، بر این مشکل فائق آمد. آنها سعی میکردند اجزاء ملت ایران را از یکدیگر جدا کنند و بین مردم گرد و مردم فارس و مردم ترک فاصله بیندازند؛ اما نتوانستند. «و ما یمکرون الا بأنفسهم و ما یشعرون»؛ (1) مکرشان به خودشان برگشت. شما برادران و خواهران کرد بدانید، هر کسی در آن سالهای اول - از این جوانهائی که از اقصای نقاط کشور برای مجاهدت به اینجا می آمدند - آمد و مدتی در اینجا ماند، نسبت به مردم استان کردستان علقه ی قلبی پیدا کرد. جوانان پرشور و پر حماسه ای که

از خراسان و از اصفهان و از فارس و از تهران و از بقیه ی استانهای کشور آمدند و چند صبحی را در سنج و سقز و مریوان و بقیه ی شهرهای این استان گذرانیدند، وقتی برگشتند حامل پیام محبت بودند؛ دل بسته ی مردم گرد بودند؛ این که میگوئیم اینجا یک استان فرهنگی است، به خاطر انعکاس رفتار مهربانانه ی مردم گرد است. عکس قضیه هم صادق است و هنوز در استان، یاد آن جوانان سلحشوری که از نقاط دیگر آمدند و اینجا فداکاری کردند، در دلها و ذهنها حاضر است. من اطلاع دارم، یاد شهید کاوه، یاد شهید صیاد، یاد متوسلیان، یاد ناصر کاظمی، یاد احمد کاظمی و یاد شهید بروجردی - این جوانانی که عمری را در اینجا گذراندند و جانشان را کف دست گرفتند - در یاد مردم این استان زنده است. خدا را سپاسگزاریم که دشمن نتوانست به مقاصد خود برسد.

البته من به شما عرض بکنم، هرگز دشمن آرام نمی نشیند. یک سیاست خبیثی از دوران طاغوت بر کشور حاکم بود و آن عبارت بود از بیگانه دانستن اقوام گوناگون؛ گرد بیگانه بود، بلوچ بیگانه بود، ترک بیگانه بود، عرب و ترکمن بیگانه بودند، اینها را بیگانه حساب میکردند. در عملکرد آنها هم این معنا مشهود بود. شما ببینید در دوران طاغوت، در این استان نه کار عمرانی درستی انجام گرفته است، نه کار فرهنگی درستی انجام گرفته است؛ رسیدگی نمیکردند و کاری نداشتند. در این استان، کارهای عمرانی در دوران طاغوت در حد صفر بود؛ کارهای فرهنگی هم همینجور. اگر شما امروز مشاهده میکنید که در استان کردستان نزدیک به پنجاه هزار دانشجو وجود دارد که در بیست و چند مرکز آموزش عالی مشغول تحصیل هستند، این رقم در دوران طاغوت فقط 360 نفر بود! نسبت بیسوادی هم در این استان در دوران طاغوت وحشت آور بود: فقط 29 درصد مردم در این استان باسواد بودند! طاغوت نمیخواست مردم گرد - این مردم با استعداد و این مردم دارای هوش و ذکاوت - باسواد بشوند. فقط 29 درصد استانی با این خصوصیات و با این کیفیت، باسواد بود! آن کار عمرانی شان، این هم کار فرهنگی شان! نگاهشان نسبت به این استان، نگاه شیطنت آمیز و غلط بود. نظام اسلامی آمد و این نگاه را تصحیح کرد؛ نه فقط در سطح مسئولان، بلکه در سطح آحاد مردم.

عزیزان من! این را همه بدانند؛ نظام اسلامی تنوع اقوام را در کشور بزرگ و سرفرازمان یک فرصت میداند. سنتهای مختلف، آداب و عادات مختلف و استعدادهای گوناگون و متنوع، یک فرصت است که اجزاء گوناگون این ملت بتوانند یکدیگر را تکمیل کنند: با مراودات درست و با همزیستی و اتحاد کامل. برای ملت ما این یک افتخار است که چنین نگاهی به مسئله ی تنوع اقوام دارد. علت هم این است که اسلام منبع الهام این نظام است و در این نگاه اسلامی، بین نژادهای مختلف و زبانهای مختلف - ولو از ملتهای گوناگون - تفاوتی نیست، چه برسد به اقوام مختلف در میان یک ملت. نگاه اسلام این است و نگاه نظام اسلامی هم این است. لذاست ما به منطقه ی گردی - استان کردستان - و مناطق اقوام دیگر، با نگاه اسلامی نگاه میکنیم؛ نگاه اسلامی، برادری و اتحاد و همدلی و صمیمیت است؛ هر کسی که با این نگاه مخالفت کند و شیوه ی دیگری را انتخاب بکند، برخلاف سیاست نظام اسلامی رفتار کرده است. همه این حقیقت را دریافته اند که نظام اسلامی، مردم این استان را مردم خود و وفاداران به انقلاب و سربازان انقلاب میداند. لذا در همان دورانی که در اینجا و جاهای دیگر، یک عده ایادی بیگانه به نام مردم گرد حرفهایی میزدند - که مردم گرد روحشان از آن حرفها خبر نداشت، آن روزی که در این استان و استانهای همجوار، دستهای شیطنت آمیز دشمنان به فکر فتنه و برادرکشی بودند، خود مردم این استان در صفوف مقدم قرار گرفتند؛ یاد مجموعه ی رشید و پرافتخار پیشمرگان گرد مسلمان هرگز از خاطره ی آن کسانی که مجاهدات آنها را دیدند، نخواهد رفت. به ارواح آنها - که پنج هزار و چهارصد شهید از مردم این استان به شهادت رسیدند - درود میفرستیم و به آن کسانی که از آنها باقی هستند و به خانواده های آنها سلام میکنیم. از خداوند متعال برای همه ی آنها رحمت و مغفرت میخواهیم.

برادران و خواهران عزیز! جوانها! من این را عرض بکنم، شما جوانها باید در جریان این تاریخ بسیار عبرت آمیز در این منطقه و در مناطق دیگر قرار بگیرید. این، چیزهائی است که نسل جوان ما آنها را ندیده است؛ باید از آنها مطلع باشید. کسانی خواستند در این استان و در میان این مردم مؤمن و مهربان و صمیمی با انقلاب، نقشه های دشمن را اجرا کنند و پیاده کنند. اینها - همان کسانی که میخواستند به نام مردم گرد حرف بزنند - به مردم گرد ضربه زدند.

امروز ما هم با خانواده هائی مواجه هستیم که فرزندانمان در راه این مبارزه ی مقدس شهید شده اند، هم با خانواده های دیگری مواجه هستیم که فرزندانمان فریب دشمن را خورده اند؛ آنها هم داغیده اند و مورد ترحم و همدردی ما هستند. آن خانواده هائی که دشمن توانست جوان آنها را فریب بدهد و خون او را در راه اغراض فاسد آمریکا و صهیونیسم بکار بگیرد، آن خانواده ها هم گناهی نکرده اند؛ داغ جوانانمان را هم دیده اند؛ خیلی ها هم به یاد آنها نیستند. ما نسبت به آنها دلسوزی داریم. این هم از خسارتهائی است که ضدانقلاب بر این استان وارد کرده است. فرصت کار عمرانی را هم در یک برهه ای از زمان از این استان گرفتند. استان شما از جهات مختلف، یک استان بسیار با استعداد است. اینجا میتوانست سرمایه گذاری های خوبی انجام بگیرد؛ بنا بود در همان سالهای اول، کارهای زیربنائی بزرگی انجام بگیرد. اولین گروه عمرانی از سوی شورای انقلاب - قبل از تشکیل جهاد سازندگی - به کردستان آمد. آن زمان مرحوم شهید بهشتی (رضوان الله علیه) که رئیس شورای انقلاب بود، یک گروهی را برای عمران منطقه ی کردستان فرستاد؛ هنوز جهاد سازندگی هم تشکیل نشده بود. نظام میدانست که رژیم طاغوت با این استانهای دوردست و متفاوت از لحاظ زبان و لهجه و قومیت، چه کرده است؛ میخواست جبران کند؛ اما ضدانقلاب این فرصت را متأسفانه برای مدت چند سال از دست نظام جمهوری اسلامی گرفت. من اطلاع دارم و میدانم که بحمدالله در این استان و در طول این سالها، خدمات بسیار زیاد و بسیار بزرگی انجام گرفته که آن روزها در مخیله ی کسی خطور نمیکرد. در این استان و در طول این سالها، اینقدر کار عمرانی انجام گرفته است که یک فهرست طولانی را تشکیل میدهد: راه ها، سدها، کار توزیع انرژی، کار توزیع آب، مخابرات و شاخصهای گوناگون توسعه. همین حالا در این استان حدود نوزده سد در حال احداث است. هرگز آن روزها کسی به ذهنش هم خطور نمیکرد که این کارها انجام بگیرد؛ این کارها شده است. اما در عین حال آنچه میتوانست بشود و آنچه که باید میشد، از این بسیار بیشتر است. بسیاری از کارها در این استان انجام نشده است که باید همت مسئولان متوجه این نقاط بشود.

استان مشکلاتی دارد. آنجوری که من احساس میکنم و مطالعه میکنم، در درجه ی اول مشکل این استان عبارت است از اولاً مسئله ی اشتغال، ثانیاً مسئله ی سرمایه گذاری. اشتغال مسئله ی مهمی است. امروز نسبت بیکاری در این استان نسبتاً بالاست، در حالی که جوانهای آماده ی به کار حضور دارند. کارهای خیلی خوب و کارهای زیادی شده، اما کارهای دیگری و بیشتری باید انجام بگیرد. خدا را شکر میکنیم که امروز برخلاف دوران طاغوت، دولتها خودشان به سراغ مردم می آیند. یک روزی بود که مردم باید زحمت میکشیدند، تلاش میکردند تا به حضور دولتها برسند؛ امروز به برکت اسلام، دولتها هستند که راه می افتند و به استانهای مختلف، شهرهای مختلف و دورافتاده ترین نقاط کشور میروند؛ رئیس جمهور میروند، وزیر میروند، مسئولین گوناگون میروند. مردم بعضی از این جاهائی که رئیس جمهور در آنجا حضور پیدا میکند، میگویند ما در دوران گذشته یک مدیرکل را هم در اینجا ندیده بودیم! راست هم میگویند. این از برکت اسلام است. اسلام حکومتها را موظف میکند که به دشوارترین کارها و به ضعیف ترین مردم بیشتر پردازند تا به کارهای آسان؛ و خوشبختانه امروز این وجود دارد. خدا را سپاسگزاریم. این را هم در پایان این بخش از عرایض عرض بکنم: جوانان عزیز بدانند، توطئه های استکبار خنثی شده، اما تمام نشده است. هوشیاری مردم مؤمن و آماده به کاری مسئولان کشور، تا امروز توطئه های دشمنان را نسبت به این استان و نسبت به جریانهای مشابه خنثی کرده؛ اما نباید فکر کرد که دشمن دست کشیده و ساکت نشسته و از دنبال کردن اهداف شوم خودش منصرف شده؛ نه، هشیاری باید ادامه پیدا کند. بدانید که دشمنان ایران اسلامی میخواهند ایران یکپارچه نباشد و اسلام بر این کشور حاکم نباشد. آن قدرتمندان مستکبری که توانسته اند اغلب کشورها و دولتهای دنیا را زیر نفوذ سیاستهای خودشان قرار بدهند، تا امروز نتوانسته اند نظام جمهوری اسلامی را - که متکی به این مردم شجاع و مؤمن است - تسلیم خودشان بکنند و در مقابل خودشان به زانو دریاورند؛ عصبانی اند. روشها را عوض میکنند، اما هدفها همان هدفهای پلیدی است که داشته اند؛ جوانها هوشیار باشند، خانواده ها هوشیار باشند، مسئولین هوشیار باشند. ما از موجودیت و تمامیت کشورمان دفاع میکنیم؛ ما با همه ی توان از اسلام عزیز دفاع میکنیم؛ ما تا امروز در مقابل رعد و برق توخالی استکبار نترسیدیم و عقب نشینی نکرده ایم، بعد از این هم

نخواهیم ترسید و عقب نشینی نخواهیم کرد.

يك مطلب اساسی و کلی را به این مناسبت عرض بکنم. برادران و خواهران عزیز! اسلام برای ساخت يك جامعه ی سرافراز و پویا خصوصياتی را ترسیم کرده و راه رسیدن به آنها را برای ملت مسلمان و امت اسلامی در طول تاریخ تبیین کرده است. یکی از این نشانه ها و خصوصيات عزت ملی است؛ عزت. همچنانی که يك فرد مایل است ذلیل نباشد و عزیز باشد، از آرزوهای بزرگ يك ملت هم این است که عزیز باشد و ذلیل نباشد. عزت ملی چیست؟ عزت ملی عبارت است از اینکه يك ملت در خود و از خود احساس حقارت نکند. نقطه ی مقابل احساس عزت، احساس حقارت است؛ يك ملت وقتی به درون خود - به سرمایه های خود، به تاریخ خود، به موارث تاریخی خود، به موجودی انسانی و فکری خود - نگاه میکند، احساس عزت و غرور کند، احساس حقارت و ذلت نکند. این یکی از چیزهایی است که برای يك ملت لازم است. قرآن در موارد متعددی به این معنا اشاره کرده: «يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجنّ الأعرّ منها الأذلّ و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنين و لكنّ المنافقين لا يعلمون». (2) منافقان با خودشان گفتگو میکردند که ما عزیزیم و مسلمانها را - که ذلیلند - از مدینه خارج خواهیم کرد! خداوند به پیغمبر وحی فرستاد که اینها اینجور میگویند، لیکن نمیفهمند و نمیدانند؛ آنکه عزیز است مؤمنانند؛ عزت از آن خداست و از آن پیامبر خدا و از آن مؤمنان بالله. این يك تابلو درخشانی است که همیشه جلوی چشم امت اسلامی باید قرار داشته باشد؛ «عزت ملی». اگر يك ملتی احساس عزت نکند، یعنی به داشته های خود - به آداب خود، به سنن خود، به زبان خود، به الفبای خود، به تاریخ خود، به مفاخر خود و به بزرگان خود - به چشم حقارت نگاه کند، آنها را کوچک بشمارد و احساس کند از خودش چیزی ندارد، این ملت براحتی در چنبره ی سلطه ی بیگانگان قرار میگیرد. استعمارگران از قرنهای شانزده و هفده که وارد سرزمینهای شرق - از جمله سرزمینهای اسلامی - شدند، برای اینکه بتوانند کاملاً کمند اسارت را به دست و پای این ملتها ببندند و آنها را اسیر خود بکنند، شروع کردند آنها را نسبت به گذشته ی خود، نسبت به داشته های خود، نسبت به مذهب خود، نسبت به آداب خود و نسبت به لباس خود بدبین کردن. اینها عبرت آموز است؛ کار به جایی رسید که در زمان اوائل مشروطیت در این کشور، يك روشنفکر گفت: ایرانی باید از سر تا به پا فرنگی بشود! یعنی دینش را، اخلاقش را، لباسش را، خطش را، گذشته اش را و مفاخرش را کنار بگذارد و فراموش بکند، اما فرهنگ غربی، آداب غربی، رسوم غربی، تفکر غربی و روش و منش غربی را بپذیرد! اینجور اعلان کردند. این فریاد مذلت بار را در کشور ما آن کسانی که به دین پشت کرده بودند، سر دادند. معلوم است؛ وقتی يك کشوری همه چیز خود را از دست داد و از درون تهی شد، استعمار انگلیس براحتی میتواند بر همه چیز او - نفت او، ارتش او، دارائی او، دستگاه سیاسی او - تسلط پیدا کند؛ کار در دوران پهلوی به جایی رسیده بود که شاه خائن برای اینکه فلان کس را بعنوان نخست وزیر معین بکند، مجبور بود با سفیر انگلیس - و بعدها با سفیر آمریکا - در میان بگذارد و در واقع از او استجازه کند و اجازه بگیرد. این تاریخ دردبار گذشته ی ماست. این ضد عزت ملی است. حکومتهای دیکتاتوری وابسته و فاسد، ملت ایران را از اریکه ی عزت فرود آوردند؛ نه علم او را توسعه دادند، نه دنیای او را درست کردند، بلکه آخرتش را هم از او گرفتند و لباس اسارت بر او پوشاندند. انقلاب اسلامی در مقابل يك چنین وضعیتی قیام کرد. در مقابل يك چنین مصیبت بزرگی انقلاب اسلامی و امام بزرگوار ایستاد و ملت ایران خون خود را در این راه نثار کرد و به پیروزی رسید.

وقتی يك چنین روحیه ای در میان مردمی حاکم شد، دستگاه سیاسی آن کشور و آن ملت هم به طور طبیعی نوکرمآب میشود: در مقابل مردم خود مثل سگ درنده و گرگ خونخوار، اما در مقابل دشمنان مثل بره ی رام؛ «اسد علیّ و فی الحروب نعامة». همان رضاخانی که بخصوص در نیمه ی دوم سلطنتش آنجور با مردم خود با خشونت رفتار کرده بود - که مردم جرئت نفس کشیدن نداشتند؛ توی خانه های خودشان پدر به فرزند و فرزند به پدر اعتماد نمیکرد - در مقابل يك پیغام ساده ی انگلیسی ها که گفتند «باید از سلطنت کناره بگیری»، مثل موش مرده از سلطنت کناره گرفت و از کشور خارج شد! همین طور محمد رضای پهلوی؛ محمد رضای پهلوی در سالهای دهه ی چهل و دهه ی پنجاه شدیدترین فشارها را بر این ملت و بر مبارزان و بر آزادیخواهان - خشن؛ بدون اندک ملاحظه ای از مردم - وارد کرد؛ اما همین آدم در مقابل سفیر آمریکا و سفیر انگلیس خشوع و خضوع میکرد و از آنها حرف

میشفت! ناراحت هم بود، اما مجبور بود. این حکومت يك ملتی است که از عزت ملی محروم است. یکی از اساسی ترین قلمهائی که انقلاب اسلامی به ما ملت ایران عطا کرد، احساس عزت بود. امام بزرگوار ما مظهر عزت بود. آن روزی که امام علناً فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند»، اوج اقتدار سیاسی و نظامی آمریکا در دنیا بود. امام احساس عزت را به این مردم برگرداند و انقلاب احساس عزت را به ملت ایران برگرداند. امروز ایرانی به ایرانی بودن خود و به مسلمان بودن خود افتخار میکند. امروز قدرتمندان عالم هم اعتراف میکنند که در مقابل ملت ایران، تهدید آنها، قدرت نظامی آنها و تبلیغات سیاسی آنها هیچ تأثیری ندارد؛ ملت ایران راهی را و هدفی را که انتخاب کرد، با قدرت تمام خواهد رفت و به آن هدف خواهید رسید.

آنچه مهم است حفظ این عزت ملی است. برادران و خواهران من! مردم عزیز کردستان و ملت بزرگ ایران! این را همه باید توجه کنیم، این عزت ملی را باید حفظ کنیم. عزت ملی فقط با زبان و با ادعا و با شعار حفظ نمیشود؛ امروز اگر ملت ایران عزیز است و در سیاستهای بزرگ جهانی دارای نفوذ است، علتش در ایمان او، و در عمل و ابتکار او، و در اقدام شجاعانه ی او، و در وحدت و یکپارچگی اوست. هر کدام از این عوامل را که از دست بدهیم عزت ما دچار تهدید میشود. اگر ما وحدت خودمان را از دست بدهیم، اگر ایمان خودمان را از دست بدهیم، اگر روحیه ی کار و تلاش خودمان را - که بحمدالله امروز در مجموعه ی عظیم ملت، بخصوص در نسل جوان محسوس است - از دست بدهیم، عزتمان را از دست خواهیم داد. این يك نقطه ی اساسی برای تحلیل حوادث سیاسی - بخصوص برای جوانها - است. شما نگاه کنید ببینید آن کسانی که میخواهند وحدت ملت ایران را به هم بزنند، کی ها هستند؟ بدانید که اینها عوامل دشمنند؛ یا خودشان از متن دشمن دارند حرف میزنند، یا سرانگشت دشمنند؛ برو برگرد ندارد. آن کسی که ندای تفرقه ی بین شیعه و سنی را سر میدهد و به بهانه ی مذهب، میخواهد وحدت ملی را به هم بزند، چه شیعه باشد و چه سنی، مزدور دشمن است؛ چه بداند، چه نداند. گاهی بعضیها مزدور دشمنند و خودشان نمیدانند. خیلی از این مردم بیچاره ی بی خبر سلفی و وهابی که بوسیله ی دلارهای نفتی تغذیه میشوند تا بروند در اینجا و آنجا عملهای تروریستی انجام بدهند - در عراق یکجور، در افغانستان یکجور، در پاکستان یکجور، در نقاط دیگر یکجور - نمیدانند که مزدور دشمنند. آن مرد شیعی هم که میرود به مقدسات اهل سنت اهانت میکند و دشنام میدهد، او هم مزدور دشمن است، ولو نداند که چه میکند. من عرض میکنم: عوامل اصلی دشمنانند. بعضی از این سرانگشتان - هم در بین اهل سنت، هم در بین شیعه - غافلند، نمیدانند و نمیفهمند چکار میکنند؛ نمیدانند برای دشمن دارند کار میکنند.

چند سال قبل از این، در منطقه ی گردی، يك عالم روشن بین در نماز جمعه سخنرانی کرد. گمانم قسم خورد - اینجور به ذهنم است، چون سالها گذشته است - گفت والله آن کسانی که می آیند پیش شیعه، بغض و کینه ی سنی را در دل او وارد میکنند و میروند پیش سنی، بغض و کینه ی شیعه را در دل او وارد میکنند، اینها نه شیعه هستند، نه سنی؛ نه شیعه را دوست دارند، نه سنی را دوست دارند؛ با اسلام دشمنند. البته نمیدانند؛ خیلیهاشان نمیفهمند و این مایه ی تأسف است که چرا نمیفهمند. امروز این جماعت وهابی و سلفی، شیعه را کافر میداند؛ سنی محب اهل بیت را هم کافر میداند؛ سنی پیرو طریقه های عرفانی و قادری را هم کافر میداند! این فکر غلط از کجا سرچشمه میگيرد؟ همه ی مردم شیعه در سراسر دنیا، مردم سنی شافعی در شمال آفریقا، یا مالکی در کشورهای آفریقائی مرکزی - که اینها محب و دوستدار اهل بیتند؛ طریقه های عرفانی اینها به اهل بیت منتهی میشود - کافرند؛ چرا؟ چون به مرقد حسین بن علی در قاهره احترام میگذارند و مسجد رأس الحسین را مورد تقدیس قرار میدهند؛ به این جهت اینها کافرند! شیعه که کافر است؛ سنی سقزی و سنندجی و مریوانی هم اگر با طریقه ی قادری یا نقش بندی ارتباط داشته باشد، او هم کافر است! این فکر، چه فکری است؟ چرا با این فکر غلط و شوم بین برادران مسلمان اختلاف ایجاد بشود؟ به آن شیعه ای هم که از روی نادانی و غفلت، یا گاهی از روی غرض - این را هم سراغ داریم و افرادی را هم از بین شیعیان میشناسیم که فقط مسئله شان مسئله ی نادانی نیست، بلکه مأموریت دارند برای اینکه ایجاد اختلاف کنند - به مقدسات اهل سنت اهانت میکند، عرض میکنم: رفتار هر دو گروه حرام شرعی است و خلاف قانونی است.

عزیزان من! همه ی ملت ایران! وحدتتان را قدر بدانید. این اتحاد برای این کشور، اتحاد بسیار پرشکوه و پربرکتی است. اتحاد را قدر بدانید، همدلی را قدر بدانید، همکاری را قدر بدانید، همراهی دولت با ملت را قدر بدانید، مردم دوستی دولت را قدر بدانید. دولت هم ایمان مردم را، حماسه ی مردم را، شور و شوق جوانان را و روح ابتکار و فعالیت و کارآفرینی را در نسلهای رو به رشد این کشور قدر بداند و از این نیروها استفاده کند که ان شاءالله همین جور هم خواهد شد.

یک جمله هم در باب مسئله ی انتخابات بگویم. عزیزان من! انتخابات نزدیک است؛ امروز یک ماه به روز انتخابات باقی است. انتخابات یکی از آزمونهای بزرگ ملت ایران در مقابل چشم دشمنان است؛ به همین جهت روی انتخابات ما حساسند. از حدود یک سال پیش، دستگاههای تبلیغاتی دشمنان ملت ایران، با یک شیب ملایمی شروع کردند علیه این انتخابات حرف زدن و اقدام کردن و مطلب ساختن؛ دستگاههای امنیتی شان هم مشغول شدند به خبرگیری و گمانه زنی و پیشنهاد دادن. روی این انتخابات حساسند. امروز هم شما وقتی به خبرهای رسانه های گوناگون خارجی - که بسیاری از اینها دل پرکینه و پر دشمنی ای نسبت به ملت ایران دارند - نگاه کنید، خواهید دید نسبت به انتخابات ما بی تفاوت نیستند و سعی میکنند اغراض خودشان را عمل کنند. این اغراض چیست؟ در درجه ی اول، هدفشان تعطیل شدن انتخابات است که انتخابات نباشد. در یک دوره ای سعی کردند انتخابات مجلس شورای اسلامی را به انواع و اقسام حيله ها متوقف کنند. خدای متعال نخواست و اراده ی مردان مؤمن نگذاشت؛ نتوانستند. از این مایوسند که انتخابات را بکلی تعطیل کنند. در درجه ی بعد، هدفشان این است که انتخابات سبک و سرد برگزار بشود. میخواهند ملت ایران حضور فعالی در انتخابات نداشته باشد.

ملت عزیز ایران! من به شما عرض میکنم، درست در نقطه ی مقابل خواست دشمنان، همه ی ما باید در انتخابات حضور فعالی داشته باشیم. انتخابات آبروی ملی ماست؛ انتخابات یکی از شاخصهای رشد ملی ماست؛ انتخابات وسیله ای برای عزت ملی است. وقتی ببینند که ملت ایران با شور و با شعور و با درک کامل و آگاهی پای صندوقهای رأی میروند، معنایش چیست؟ معنایش این است ملت برای خود حق و توان تصمیم گیری قائل است؛ میخواهد در آینده ی کشور اثر بگذارد و مسئولان کشور و مدیران اصلی کشور را انتخاب کند. انتخاب رئیس جمهور یعنی انتخاب رئیس قوه ی مجریه و کسی که اغلب امکانات کشور در اختیار اوست. و می بینید اگر چنانچه رئیس جمهوری شور و نشاط و شوق و اراده داشته باشد، چه خدمات بزرگی را برای این کشور انجام میدهد؛ میخواهند این نباشد. من عرض میکنم: همه باید اصرار داشته باشید که در انتخابات شرکت کنید. به نظر من مسئله ی اول در انتخابات، مسئله ی انتخاب این شخص یا آن شخص نیست؛ مسئله ی اول، مسئله ی حضور شماست. حضور شماست که نظام را تحکیم میکند، پایه های نظام را مستحکم میکند، آبروی ملت ایران را زیاد میکند، استقامت کشور را در مقابل دشمنی ها زیاد میکند و دشمن را از طمع ورزیدن به کشور و از فکر ضربه زدن و توسعه و فساد و فتنه منصرف میکند. این یک مسئله ی بسیار مهم است؛ پس مسئله ی اول، شرکت در انتخابات است.

مسئله ی بعدی در انتخابات این است که مردم سعی کنند صالح ترین را انتخاب کنند. آن کسانی که نامزد ریاست جمهوری میشوند و در شورای نگهبان صلاحیت آنها زیر ذره بین قرار میگیرد و شورای نگهبان صلاحیت آنها را اعلام میکند، اینها همه شان صالحند. اما مهم این است که شما در بین این افراد صالح، بگردید و صالح ترین را پیدا کنید. این جا جایی نیست که من و شما بتوانیم به حداقل اکتفاء کنیم؛ دنبال حداکثر باشید؛ بهترین را انتخاب کنید. بهترین کیست؟ من نسبت به شخص، هیچ گونه نظری ابراز نمیکنم؛ اما شاخصهائی وجود دارد. بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، از فساد دور باشد، دنبال اشرافیگری خودش نباشد. آفت بزرگ ما اشرافیگری و تجمل پرستی است؛ فلان مسئول اگر اهل تجمل و اشرافیگری باشد، مردم را به سمت اشرافیگری و به سمت اسراف سوق خواهد داد. اینی که ما گفتیم امسال، سال حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف است، یعنی امسال سالی است که ملت ایران تصمیم بگیرد که با اسراف مبارزه کند. نمیگوئیم بکلی و یکباره و در طول یک سال، اسراف تمام بشود؛ نه، ما واقع بین تر از این هستیم؛ میدانیم این کار مال سالیان پی در پی است و باید کار بشود تا به این فرهنگ برسیم؛ باید این کار را شروع کنیم.

یکی از اساسی ترین کارها برای اینکه ما جلوی اسراف را بگیریم این است که مسئولین کشور، خودشان، کسانشان، نزدیکانشان و وابستگانشان، اهل اسراف و اهل اشرافیگری نباشند. چطور میتوانیم اگر خودمان اهل اسراف باشیم، به مردم بگوئیم اسراف نکنید؛ «أ تأمرون الناس بالبِرِّ و تنسون انفسکم»؛ (3) «یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون. کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» (4) اولین کار این است که ما مسئولین کشور را، افرادی انتخاب کنیم که مردمی باشند، ساده زیست باشند، درد مردم را بدانند و خودشان از درد مردم احساس درد کنند. این هم به نظر من شاخص مهمی است. آگاهانه بگردید؛ برسید؛ و به آنچه که رسیدید و تشخیص دادید، با قصد قربت اقدام کنید؛ با قصد قربت پای صندوق انتخابات بروید و خدای متعال اجر خواهد داد. این هم يك نکته.

نکته ی آخر در باب انتخابات این است که نامزدهای محترمی که تاکنون نام نویسی کرده اند و مشغول تبلیغات و اظهاراتی هستند - اگرچه حالا وقت قانونی هم نرسیده، اما تبلیغات میکنند؛ اشکالی ندارد - سعی کنند با انصاف عمل کنند. اثبات و نفی شان با توجه به حق و صدق باشد. چیزهایی را که انسان میشوند، باور نمیکند که از زبان نامزدها و آن کسانی که دنبال این مسئولیتها هستند، از روی صدق و صفا خارج شده باشد. گاهی انسان حرفهای عجیب و نسبتهای عجیبی میشوند. این حرفها مردم را نگران میکند؛ کسی را هم به گوینده ی این حرفها دلبسته و علاقه مند نمیکند! نامزدهای محترم توجه داشته باشند: اذهان عمومی را تخریب نکنند. این همه نسبت خلاف دادن به این و آن، تخریب کننده ی اذهان مردم است؛ واقعیت هم ندارد؛ خلاف واقع هم هست. بنده که از همه ی این آقایان اوضاع کشور را بیشتر میدانم و بهتر خبر دارم، میدانم که بسیاری از این مطالبی که بعنوان انتقاد درباره ی وضع کشور و وضع اقتصاد و اینها میگویند، خلاف واقع است؛ اشتباه میکنند. ان شاءالله اشتباه است. امیدواریم که خداوند متعال برای این ملت خیر و صلاح و آبادانی کامل را مقدر فرموده باشد.

آخرین مطلبی که عرض میکنم این است: عزیزان من! همین قدر بدانید ما برای حاکمیت اسلام در این کشور - که حاکمیت اسلام متضمن آبادی دنیا و آخرت مردم و اصلاح زندگی مادی و معنوی آنهاست - تا آخر ایستاده ایم و هیچ فشاری و هیچ قدرتی نمیتواند در اراده ی ما که متکی به اراده ی مردم است اثر بگذارد.

پروردگارا! رحمت و لطف خود را بر این مردم نازل کن. پروردگارا! به ذهن و فکر و قلب و عمل این مردم عزیز، تفضلات خودت را اعطاء کن. من از وفاداری و محبت شما مردم عزیز - در این اجتماع عظیمی که در این جا تشکیل دادید و در استقبالی که انجام گرفت - صمیمانه تشکر میکنم. امیدوارم که ان شاءالله خدای متعال من و شما را موفق بدارد که بتوانیم در راه آنچه که وظیفه ی ماست، گامهای بلندی برداریم.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

(1) انعام: 123

(2) منافقون: 8

(3) بقره: 44

(4) صف: 2 و 3